

گردش کار طرازخانه‌ها و تعاملات سازمانی آن‌ها

چکیده

نظر به اهمیت منسوجات طراز در تشکیلات درباری حکومت‌های اسلامی از جمله عباسیان و فاطمیان، این پژوهش قصد دارد تصویری از وضعیت طرازخانه‌ها و ارتباط این موسسات عباسی و فاطمی با دیگر نهادهای حکومتی ارائه دهد. پرسش‌های اصلی در این نوشتار عبارتند از: طرازخانه‌ها به‌طور کلی در تشکیلات حکومتی به‌ویژه در دوره عباسی و فاطمی، چه جایگاه و مناسبات سازمانی داشتند؟ در این کارگاه‌ها به منظور تولید منسوجات چه ساز و کاری حاکم بوده است؟ روابط کارکردی طرازخانه‌های خاصه و عامه با دربار حاکم چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای به دست آمده نشان می‌دهد که دارالطراز در تشکیلات حکومت عباسی و به‌ویژه خلافت فاطمی تحت نظارت پیچیده و چند وجهی حکومت قرار داشت. طرازخانه با همکاری و نیازسنجی از سوی دارالکسوه، تأمین مالی و ارائه نخ‌های زرین توسط دارالضرب، ثبت هزینه‌ها توسط دیوان مجلس تحت نظارت و مدیریت داخلی ناظرالطراز و همکاران وی به تولید منسوجات مطرز می‌پرداخت. برخلاف تصور اولیه از تقسیم‌بندی طرازخانه‌ها به عامه و خاصه و تقسیم کار آنها، کارگاه‌های طراز و طراز عامه به‌هنگام مشغله کاری طراز خاصه، جهت پاسخگویی به درخواست دربار به یاری آن‌ها می‌آمدند و پارچه‌هایی نفیس و مشابه منسوجات طراز خاصه تولید می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: طراز، دارالطراز، صاحب الطراز، گردش کار، طراز خاصه، طراز عامه

Abstract

Tiraz textiles with patterns and writings had wide applications in the organization of Islamic governments. In the early twentieth century, a vast number of high-quality *tiraz* textiles were discovered, capturing the attention of researchers. These textiles often contain historical and political content. Although scientific efforts were made to understand *tiraz* and *tiraz* workshops, a clear picture of their organizational structure and relationships is still lacking. This research aims to illustrate the status of *Dar al-Tiraz* as an institution responsible for producing luxurious and inscribed textiles for the court, providing insight into its organizational connections during the Abbasid and Fatimid periods. The research questions include: What was the general position and role of *tiraz* workshops within the administrative structures of the Abbasid and Fatimid governments? What was the organizational framework governing these workshops for *tiraz* textile production? How did the functions of *tiraz khasah* (private *tiraz*) and *tiraz 'ammah* (public *tiraz*) relate to the ruling court, given the conflicting historical examples? Findings from the study, based on descriptive-analytical methods and library research, indicate that *tiraz* workshops during the Abbasid and Fatimid periods produced luxurious textiles bearing the names and titles of caliphs, their successors, viziers, and sometimes regional rulers. Consequently, managing the *Dar al-Tiraz* institution was of great importance and was typically entrusted to individuals close to the caliph. The administration of this institution was under the complex oversight of various governmental departments. The responsibility for managing *tiraz* production workshops rested with an official called *Nazir al-Tiraz* or *Sahib al-Tiraz*. Monitoring the quality of *tiraz* textiles and ensuring the correct inscription of caliphal titles were key duties assigned to rulers, governors, and *tiraz* workshop managers. Therefore, the *Nazir al-Tiraz* was usually chosen from among religious or military officials, though evidence suggests that non-Muslims also played roles in managing and producing these textiles at certain times. High-ranking officials such as the *'Amil* (agent), *Musharif* (supervisor), and *Shahid* (witness) assisted the *Nazir al-Tiraz* in supervising and controlling *tiraz* workshops, ensuring that exquisite textiles were produced according to well-documented standards and treasury inventories. In the *tiraz* textile production process, the *Dar al-Kiswah* prepared a list of requested items, including required funds and gold thread, in cooperation with the *Dar al-Darb* (mint). This list was then sent to the *tiraz* workshop, where numerous weavers and artisans worked under court supervision, and at times, even under the direct oversight of the caliph, to produce textiles according to *Tazkirat al-Tiraz* (a production manual). After rigorous qualitative and quantitative inspections in the *tiraz* workshop, the textiles were sent to the *Dar al-Kiswah*, where they underwent further review. The *Diwan al-Majlis* meticulously recorded all expenses related to *tiraz* textile production throughout this process. *Tiraz* workshops existed across many regions of the Islamic world, with both *tiraz khasah* (private *tiraz*) and *tiraz 'ammah* (public *tiraz*) under court ownership. However, *tiraz 'ammah* had more freedom to produce commercial *tiraz* for generating government revenue. When necessary, and during times of high demand, *tiraz 'ammah* assisted *tiraz khasah* in producing textiles that met court standards.

Keywords: *Tiraz*, *Dar al-Tiraz*, *Sahib al-Tiraz*, workflow, *Tiraz 'ammah*, *Tiraz khasah*

مقدمه

در تمدن اسلامی به خصوص در دوران خلافت عباسی و فاطمی، صنعت نساجی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای داشت. این صنعت تحت نظارت و حمایت حکومت بود. کارگاه‌هایی با نام «دارالطراز» یا طراز مسئولیت تولید منسوجات را به عهده داشتند که نقش اساسی در تولید پارچه‌های فاخر و رسمی برای دربار ایفا می‌کردند. پارچه‌های تولید شده در این کارگاه‌ها دارای حاشیه‌ای با کتیبه و نشان‌های حکومتی بودند که «طراز» نامیده می‌شد و نمادی از اقتدار و ثروت حاکمان محسوب می‌گشت (ابن خلدون، ۱۳۴۵، ۵۱۰-۵۱۱). محصولات دارالطراز از کیفیت بالا و کاربردهای متنوع برخوردار بود. این کارگاه‌ها در قصر (همان، ۵۱۰) و یا بیرون از آن در سایر مناطق قلمرو اسلامی ایجاد شدند. سرزمین مصر از جمله مراکز مهم پارچه بافی بود. از اوایل قرن بیستم، با کشف قطعات فراوانی از منسوجات طراز در سرزمین خشک و کم باران مصر، توجه مورخان به این موضوع بیش از پیش جلب شد (Sokoly, 1997a, p.71). هر چند در منابع نوشتاری به صورت پراکنده به این منسوجات اشاره شده بود، اما با کاوش‌های علمی باستان‌شناسان و دقت نظر محققان در منابع نوشتاری مغفول، اطلاعات بیشتری در مورد این نوع از منسوجات و کارگاه‌های آن به دست آمد. در پی این روند، پرسش‌ها و فرضیه‌هایی نیز شکل گرفت. اغلب داده‌ها در مورد طرازخانه‌ها در گزارش مورخان و سیاحان به چشم می‌خورد. در کتیبه طرازهای به جا مانده از دوره عباسی و فاطمی نیز اطلاعاتی در مورد نام و القاب خلفا، جانشینان، وزرا، سلاطین و مدیر طرازخانه و حتی بافنده و رفوگر (Day, 1937, p.437, pp.428-429) و تاریخ تولید طراز به چشم می‌خورد. این داده‌های پراکنده تصویر روشن و منسجم از عملکرد طرازخانه‌ها، مقام‌های مرتبط، وضعیت کارمندان، کارگران و تعامل سازمانی این نهاد با نهادهای دیگر سیاسی ارائه نمی‌دهد؛ هدف این پژوهش، ارائه تصویری روشن و جامع از اهمیت طرازخانه‌ها در ساختار حکومت عباسی و فاطمی؛ نحوه گردش کار طرازخانه‌ها و روابط سازمانی بین این کارگاه‌ها با سایر بخش‌های حکومت و دربار است. از این کارگاه‌ها بر روی منسوجات باقیمانده با عنوان طراز، طراز عامه و طراز خاصه یاد شده است.

پیشینه پژوهش

اغلب پژوهش‌ها پیرامون طرازخانه‌ها در کاتالوگ موزه‌ها و یا در کتاب‌های مرتبط با هنر و صنعت نساجی دوره اسلامی یافت می‌شود. در کتاب راهنمای صنایع اسلامی، شرح مختصری از طرازخانه‌های مصر در دوره‌های عباسی و طولونی وجود دارد (دیماند، ۱۳۳۶، ۲۳۲-۲۳۴). ارنست کونل (1952, pp.110-120) در کتاب «*Catalogue of Dated Tiraz Fabrics. Washington D.C.*» ۷۲ قطعه طراز عباسی، ۳۸ قطعه طراز فاطمی و ۲۶ قطعه بدون نام و تاریخ را از نظر الیاف تار و پود، نوع تاب، محتوای کتیبه، رنگ و تزئینات را بررسی و اطلاعات به دست آمده از جمله نام طرازخانه‌ها، مدیران و سفارش دهندگان طراز را در جدول پایان کتاب ارائه داده است. نگارنده کتاب (Islamic Textiles) با مراجعه به متون تاریخی و جغرافیایی، به بخش‌بندی سرزمین‌های اسلامی و کارگاه‌های ریسندگی و بافندگی مستقر در مناطق مختلف جهان اسلام که در بین آن‌ها طرازخانه‌ها نیز به چشم می‌خورد پرداخته است. او به انواع بافته‌ها و اسامی آنها و در بخشی ویژه به شهرهای خوزستان در زمینه تولید طراز اشاره می‌کند (Serjent, 1972, pp.40-48). در فصل ششم کتاب پوشاک اعراب به صورت موجز به پیشینه طراز، معانی آن و زمینه‌های موجود و نظریه‌های پیدایش آن پرداخته شده است (Stillman & Stillman, 2003, pp.120-133). سعاد ماهر محمد (۱۹۷۷، ۹۱-۱۰۰) در کتاب منسوجات اسلامی به طراز در مصر و ایران و ارتباط این دو پرداخته است. نگارنده مقاله «طراز الاسکندریه»، با اشاره به طرازهای محدود اسکندریه و منابع تاریخی مصر، به معرفی طراز و طرازخانه اسکندریه در عصر بطالس، روم و طرازهای دوره اسلامی پرداخته است. وی اشاره‌ای نیز به طراز خاصه و عامه و نامشخص بودن طراز اسکندریه در این زمینه دارد (مرزوق، ۱۹۴۷، ۱۶۵-۱۷۵). این باستان‌شناس مصری همچنین در کتاب (الزخرفه المنسوجه فی الاقمشه الفاطمیه) به تقسیم بندی طرازخانه‌ها با توجه به اصطلاحات

منقوش در طرازها پرداخته است و با بیان نظر محققان پیش از خود نظر جدیدی ارائه می‌دهد (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۲-۳۴). نویسنده مقاله «به سوی طرحی از موسسات منسوجات اسلامی در مصر» با بررسی طراز خاصه و عامه به دنبال پاسخی برای ابهامات مرتبط به این دو نهاد و کارکرد واقعی آن‌ها است (Sokoly, 1997b, pp.115-120). یکی از پژوهشگران حوزه اسناد پاپیروسی با بررسی سندی به جامانده از اسناد جنبیه در مصر اطلاعاتی مختصر و مفید در زمینه اوضاع بافندگان و اهمیت طرازخانه‌ها در دستگاه فاطمی ارائه می‌دهد (Goitein, 1954). فریده طالب پور (۱۳۹۷، ۱۰-۶۲) در کتاب پارچه و پارچه بافی در تمدن اسلامی به اهمیت طراز، کاربردهای آن، اسامی شهرهای مهم دارای طراز و نقوش و طرح‌های تزئینی مرسوم و تکنیک‌های بافت و ایجاد نقوش اشاره می‌کند. اما در هیچ یک از پژوهش‌های یاد شده به عملکرد طرازخانه و ارتباط سازمانی این نهاد، عوامل مؤثر در فرآیند تولید طراز به صورت متمرکز و جامع پرداخته نشده است.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، مراجعه اینترنتی به آرشیو موزه‌های مشهور جهان در این زمینه و مصاحبه با کارشناسان موزه‌های داخلی صورت گرفته است.

مبانی نظری پژوهش

اهمیت نهاد طراز؛ آمران عالی رتبه

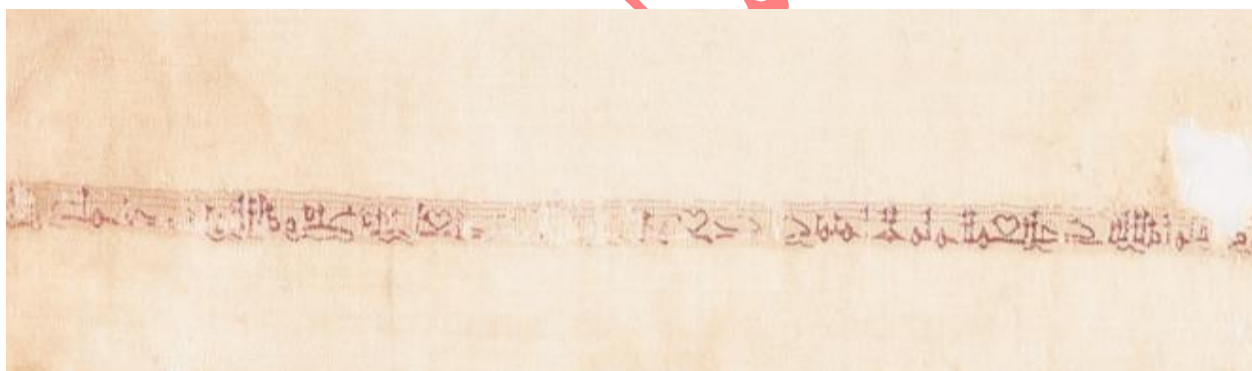
رویکرد دولت عباسی به‌ویژه منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق.) به تشکیلات حکومتی و الگوبرداری از سنت ایرانی در این زمینه موجب شد وی دستور تهیه لباس‌هایی متحدالشکل که آیات قرآنی در پشت آنها نگارش شده بود را صادر کند (اصفهانی، ۱۹۹۴، ج. ۱۰، ۴۰۷). گزارش تاریخی دیگری در همین بازه زمانی بیانگر اهمیت نسبی اداره نهاد طراز است. نویسنده کتاب «الأغانی» با بیان شرح حال شاعری به نام معلی بن طریف، می‌نویسد: او غلام منصور بود و به فرمان منصور به خدمت مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ ق.) درآمد، برادرش لیث حکومت سند و معلی مسئولیت طراز و برید خراسان را بر عهده داشت (همان، ج. ۶، ۴۵۲). به نظر می‌رسد مدیریت نهاد طراز به همراه برید و حتی دارالضرب در یک سطح در نظر گرفته می‌شد. معمولاً این سمت به والی سرزمین که از افراد عالی رتبه و از نزدیکان خلیفه یا گاهی غلامان آزاد شده مورد اعتماد وی بود سپرده می‌شد (Stillman & Sanders, 2000, p.536). اداره همزمان سه نهاد مهم دارالضرب، دارالطراز و برید از مرکزی واحد، بیانگر ارتباط این سه نهاد با یکدیگر است. دارالضرب نخ طلای مورد نیاز طرازخانه را تأمین می‌کرد و از سویی هر دو نهاد مسئول نگارش نام و القاب خلیفه بودند (Ibid, p.537). اما نحوه ارتباط طراز با برید چندان روشن نیست. شاید این ارتباط به وجه مشترک در بین هر سه نهاد که مسئولیت ثبت نام خلیفه در سکه، طراز و نامه‌های برید بود اشاره داشته باشد. هارون الرشید (حک: ۱۹۳-۱۷۰ ق.) اداره دارالطراز، دارالضرب و برید را به وزیر مورد اعتماد خود جعفر برمکی سپرد (جهشیاری، ۱۴۰۸، ۱۳۱) اما در اواخر حکومتش در ازای سپردن ولایتعهدی به امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ ق.) اداره این سه نهاد را به مأمون واگذار کرد که بیانگر اهمیت بیش از پیش نهاد طراز است. در عهدنامه‌ای که به خط مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ق.) در زمان حیات هارون الرشید نوشته شده و در خانه کعبه قرار گرفته بود آمده است: امیرالمومنین در حکومت خود، ولایتعهدی و خلافت و همه امور مسلمانان را پس از برادر محمد پسر امیرالمومنین هارون، به من واگذار کرد و مرا در زمان حیات و پس از مرگ خود بر مرزهای خراسان و بخش‌ها و همه توابع آن و هر آنچه مربوط به زکات‌ها و برید و طراز است حکومت داد (یعقوبی، بی تا، ج. ۲، ۴۱۹-۴۲۰). در ماجرای تعیین جانشین توسط متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ ق.) که منجر به ولایتعهدی محمد ملقب به متصّر (حک: ۲۴۷-۲۴۸ ق.) و تعیین دو برادر وی معتز (حک: ۲۵۲-۲۵۵ ق.) و مؤید برای جانشینی پس از او شد، متوکل به هر یک دو پرچم یکی سیاه که نشانه ولایتعهدی بود و دیگری سفید که نشانه عاملی ایشان بود سپرد و حقوق سرزمینی آن‌ها از جمله ضرب سکه، طراز، برید و... را نیز به آنان بخشید. (طبری، بی تا، ج. ۹، ۱۷۷-۱۷۸). در دوره معتد

(حک: ۲۵۶-۲۷۹ ق.) نیز این رویه ادامه یافت. وی پسرش جعفر را مسئول اداره غرب و برادرش موفق را مسئول اداره شرق جهان اسلام کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج. ۷، ۲۴۱، ۲۵۲). بنابراین نام موفق در طرازهای مرو و نام جعفر در طرازهای تنیس دیده می‌شود (Wiet, 1953, p. 343). از نمونه‌های دیگر اعمال نظر جانشینان خلیفه بر اداره طرازخانه‌ها و تقسیم کار آنها می‌توان به ماجرای حذف نام موفق عباسی از طراز کعبه در مصر توسط ابن طولون (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج. ۷، ۳۹۷) و پیامد آن تغییر محل تولید کسوه کعبه اشاره کرد. منطقی به نظر می‌رسد موفق عباسی بابت حذف نامش در طرازهای مصر نگران باشد و احساس خطر کند چرا که طراز کسوه کعبه نوعی تبلیغ برای خاندان حاکم بود، بنابراین این اقدام از اعتبار و مشروعیت وی می‌کاست (Serjent, 1972, p. 20). این مسئله موجب شد موفق در اقدامی تلافی‌جویانه خلیفه را به لعن ابن طولون مجاب سازد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج. ۷، ۳۹۷). در مسالک و ممالک نیز به تولید طراز کعبه در شوشتر اشاره شده است (اصطخری، بی تا، ۹۲-۹۳). بر این اساس به نظر می‌رسد اقتضای تهیه کسوه کعبه از مصر سلب و به طرازخانه شوشتر واگذار شده باشد (Serjent, 1972, p. 20). بنابراین نام موفق و ابن طولون در طرازهای مصری تا مدت‌ها دیده نمی‌شود و تنها پس از مرگ ابن طولون و انعقاد پیمان جدید بین دستگاه خلافت و امرای مصر، نام خماریه در کنار نام معتضد (حک: ۲۷۹-۲۸۹ ق.) قرار می‌گیرد (Wiet, 1953, p. 343). از این دوره طرازهایی با عبارتهای ناشناخته و فاقد نام و عنوان ولیعهد و سلطان در مجموعه موزه‌ها وجود دارد که عبارت «مما أمر» که به شخص سفارش‌دهنده اشاره داشت حذف و به جای آن عبارت «مما عمل» برای اشاره به محل تولید جایگزین شده است، در این نوع از طرازها از نام سفارش‌دهنده مدیر یا مسئول طرازخانه خبری نیست (Kouhnel, 1952, pp. 11-14). در تعدادی از طرازهای مربوط به دوره متوکل و مقتدر (حک: ۲۹۵-۳۲۰ ق.) نام وزیرانی مانند خاقانی، علی بن محمد، حامد بن عباس، علی بن عیسی و محمد بن علی به عنوان سفارش‌دهنده در طرازهای مصر، مرو، نیشابور و طراز مدینه السلام یا بغداد قابل مشاهده است (Ibid, 8, pp. 21-31). در دوره قاهر (حک: ۳۲۰-۳۲۲ ق.) و راضی (حک: ۳۲۲-۳۲۹ ق.) نیز در چند طراز از خلیفه و در تعدادی دیگر از ابن مقله با نام علی محمد بن مقله یا ابوعلی محمد بن علی به عنوان سفارش‌دهنده یاد شده است (Ibid, pp. 35-41). در برخی از طرازهای دوره عباسی مانند طرازهای دوره متقی (حک: ۳۲۹-۳۳۳ ق.) و مستکفی (حک: ۳۳۳-۳۳۴ ق.) نام وزیر و در برخی دیگر تنها عنوان وزیر آمده است (Ibid, pp. 37-46). شاید بتوان گفت طرازهایی که به سفارش خلیفه تهیه می‌شد به منظور خلعت بخشی به نزدیکان خلیفه، حاکمان مناطق مرزی یا به عنوان هدیه برای سران دیگر سرزمین‌ها به کار می‌رفت (ابن زیبر، ۱۹۵۹، ۴۵، ۲۷؛ ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۲۴). بنابراین از ابتدای خلافت عباسی رفته رفته بر اهمیت دارالطراز و اداره آن افزوده شد که تحت امر خلیفه، توسط افراد مورد اعتماد از جمله جانشین و نزدیکان وی، وزیران بلند پایه و سلاطین مناطق اداره می‌شد. برخی از حاکمان در منطقه تحت سلطه خود دارالطراز داشتند. علی بن احمد الراسبی از حاکمان قدرتمند عباسی در سده سوم قمری که بر مناطقی از جمله شوش و جندی‌شاپور حکومت می‌کرد حدود هشتاد کارگاه طراز در اختیار داشت (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج. ۳، ۱۸۳) اما همه طرازخانه‌ها در سراسر قلمرو اسلامی ملزم به ثبت نام خلیفه بر طراز بودند. این امر برای خلفا از اهمیت فراوانی برخوردار بود و همواره به حاکمان مناطق توسط خلیفه گوشزد می‌شد (صابی، ۲۰۱۰، ۱۰۶، ۱۱۶). پژوهشگران بر این باورند که بیشتر دارالطرازهای شرق جهان اسلام مانند عراق و ایران در دوره عباسی توسط وزیر و دارالطرازهای مصر تحت مدیریت صاحب الطراز اداره می‌شد (Kouhnel, 1952, p. 125). برخی از وزرای دوره عباسی مانند ابن مقله و خاقانی در خوشنویسی مهارت داشتند اما مشخص نیست که در طراحی حروف برای کتیبه طراز نقش داشته‌اند یا نه (Day, 1937, pp. 422, 439).



تصویر ۱. طراز مربوط به طرازخانه دمیاط در مصر دوره عباسی با نام دو خلیفه عباسی مقتدر و راضی و وزیر فضل بن جعفر. (URL1)

نهاد طراز در دوره فاطمی همچون دوره عباسی از اهمیت زیادی برخوردار بود. آن‌ها در بسیاری از زمینه‌ها مانند مسائل سیاسی، مذهبی و فرهنگی با عباسیان رقابت داشتند و از منسوجات طرازخانه‌ها برای ارائه شکوه، تجمل، اقتدار و تبلیغات مذهبی بهره می‌بردند. فاطمیان کارگاه‌های تنیس، تونه، شطا را در اختیار داشتند که از دیرباز در زمینه تولید کسوه کعبه و منسوجات نفیس دیگر شهرت داشتند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۳۵-۳۳۶، ۴۱۷). فاطمیان پیش از تصرف مصر بر طرازخانه‌های آن دست یافتند و از تولیدات این کارگاه‌ها به منظور تبلیغ حکومت در بین مردم مصر بهره بردند. مقریزی به نوشته شدن نام معز (حک: ۳۴۱-۳۶۵ ق.) در طرازهای تنیس، قیس و بهنسا و پرده کعبه قبل از فتح مصر اشاره می‌کند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ۲۳۰). با تصرف مصر توسط فاطمیان، پیش از ورود جوهر، فرستادگان او در بین مردم پرچم‌هایی را با نام معز توزیع کرده بودند تا مردم آن‌ها را در محله‌ها آویزان کنند (همان، ۱۰۹-۱۱۰).



تصویر ۲. طراز کتان و ابریشم با نام معز فاطمی، مربوط به مصر، ۳۵۵ ق. (URL2)

ابن خلکان (۱۳۶۴، ج. ۵، ۳۷۴) در مورد عزیز فاطمی (حک: ۳۶۵-۳۸۶ ق.) می‌نویسد: قلمرو وی توسعه یافت و شهرهای حمص، حماه، شیزر و حلب را تصرف کرد، مقلد بن مسیب فرماندار موصل به نام عزیز خطبه خواند و اسمش را روی سکه و پرچم‌ها ثبت نمود. اعلان عمومی ولیعهد منتخب نیز توسط خلیفه با نوشتن نام وی در کنار نام خلیفه در پرچم، سکه و طراز صورت می‌گرفت. هنگامی که حاکم بأمراالله فاطمی، عبدالرحیم بن الیاس را به جای فرزندش به ولایتعهدی برگزید، دستور داد در خطبه‌ها برای او دعا کنند و نامش را در کنار نام خلیفه در سکه و طراز بنویسند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۲، ۱۰۱). اولین اشاره تاریخی به نام وزیر در طراز فاطمی مربوط به نگارش نام جوهر صقلی بر سجاده به دستور شخص خلیفه است (جوذری، بی تا، ۸۸-۸۹). برای نخستین بار در حکومت فاطمیان در دوره عزیز منصب وزارت ایجاد شد (ابن میسر، بی تا، ۱۷۳). یعقوب بن کلس در سال ۳۶۷ ه.ق به عنوان وزیر برگزیده شد. یک سال بعد نام وی با لقب وزیر الأجل در طراز درج گردید. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ۱۱) (با عزل وزیر نام او از طراز حذف و با نام وزیر جدید جایگزین می‌شد. به گزارش مقریزی عزیز فاطمی به یعقوب بن کلس مظنون شد. او را از منصب وزارت خلع و نامش را از طراز حذف کرد اما با اثبات بی‌گناهی، نام او را به طراز بازگرداند. (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ۲۶۲) از چندین طراز به

جا مانده از دوره عزیز تنها یک نمونه در کاتالوگ دانشگاه واشنگتن به سفارش یعقوب بن کلس دیده می‌شود اما در باقی قطعات نامی از وزیر، ولیعهد یا سلطان نیست (Kouhnel, 1952, pp. 58-61). گمان می‌رود نگارش نام خلیفه در طراز بدون نام وزیر، نمایانگر نقش مستقیم خلیفه فاطمی در اداره دارالطراز و رسیدگی به امور بافندگان و طرازپردازان است. در میان اسناد جنبه تقاضانامه یک بافنده یهودی از کیش کارائیت خطاب به خلیفه در قرن پنجم ق. دیده می‌شود که وی درخواست انتقال به کارگاه شهر رمله را دارد. او در میان بافندگان یهودی شهر دمشق تنها یهودی کارائیت بود و بافندگان ربانی کارگاه، به دلیل کینه‌ای که از کارائیت‌ها داشتند، او را با کارهای سخت تحت فشار قرار داده و از شرکت در مناسک و آیین‌های کارائیت محروم ساخته بودند (Goitein, 1954, pp. 33-38). این سند نیز شاهی بر دخالت مستقیم خلیفه در اداره امور طرازخانه‌ها در این دوره است اما از دوره مستنصر (حک: ۴۲۷-۴۸۷ ق.) نام و القاب وزرا در کتیبه طرازها ثبت و بر نام وزیر به عنوان سفارش دهنده تاکید می‌شود. نام وزرای مشهور همانند یازوری با نگارش نام کامل ابی محمد الحسین بن علی بن عبدالرحمن و بدرالجمالی با لقب سید الاجل امیر الجیوش و بنو المغربی با نام کامل «ابوالفرج محمد بن جعفر» و لقب «الوزیر الاجل الاوحد صفی امیرالمومنین» در طرازهای فاطمی به چشم می‌خورد (Kouhnel, 1952, 71-82). بنابراین آمران طرازخانه از راس هرم خلافت تا جانشین خلیفه و در دوره‌هایی نیز وزرا و سلاطین را در برمی‌گرفت.

کارگاه طراز؛ مدیریت و عوامل اجرایی

دارالطراز نهادی وابسته به حکومت بود که در تولید منسوجات تشکیلاتی-تشریفاتی و ردهای عزت و افتخار فعالیت می‌کرد. بیشتر داده‌های تاریخی در مورد این نهاد و اداره آن مربوط به سرزمین مصر و دوره فاطمی است. مسئولیت اداره طرازخانه‌ها برعهده ناظرالطراز بود که نسبت به دیگر مناصب حکومتی جایگاه بالاتری داشت و اغلب از میان صاحب منصبان دینی و نظامی انتخاب می‌شد. در مواردی هم گزارش تاریخی حکایت از آن دارد که غیر مسلمانان نیز می‌توانستند مدیریت طرازخانه‌ها را عهده‌دار شوند (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷، ج. ۹، ۲۸۹). صاحب الطراز نایی داشت که معمولاً پسر یا برادرش بود و در شرایطی جانشین وی می‌شد و مسئولیت طرازخانه را به عهده می‌گرفت. صاحب الطراز هفتاد و نایب او، بیست دینار مقرر در یافت می‌کرد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۴۰۰). ابن خلدون (۱۳۴۵، ۵۱۰) در شرح وظایف ناظرالطراز یا صاحب الطراز می‌نویسد: «کسی را که عهده دار اداره این طرازخانه‌ها بود خدایگان طراز (صاحب الطراز) می‌خواندند و او باید بر امور صنعتگران و ابزار کار بافندگان و پرداخت جیره و مزد آنان و تسهیل ابزار کار و بهتر کردن کارهای ایشان نظارت کند این وظیفه را به خواص دولت و موالی مورد اعتماد خود می‌سپردند». صاحب الطراز در دوره فاطمی از چنان جایگاهی برخوردار بود که هنگام مراجعت به دربار، در یکی از بهترین عمارت‌های قصر پذیرایی می‌شد. یکصد مأمر در خدمت او برای به کار گرفتن پارچه بافان در روستاها کار می‌کردند یک فروند کشتی، برای استفاده شخصی و سه فروند برای امور طراز در اختیار او بود که ملوانان و ناخدایان آن از دیوان حقوق می‌گرفتند (ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۰۱-۱۰۳). افراد دیگری نیز با عناوین ناظر، مشارف، عامل و شاهد برای آماده کردن سفارشات دربار با ناظرالطراز همکاری داشتند (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰). دارالکسوه به منظور تأمین منسوجات مورد نیاز، فهرستی با عنوان تذکره یا به همراه آن تنظیم می‌کرد که جزئیات کمی و کیفی منسوجات در آنها ثبت شده بود را به همراه مواد اولیه و منابع مالی به کارگاه طراز می‌فرستاد (همان). خزانه الکسوات یا گنجینه جامه‌ها در قصر از بخش‌هایی بود که با طرازخانه‌ها ارتباط داشت. حجم بالای تولیدات طرازخانه‌ها، معز خلیفه فاطمی را وادار ساخته بود برای سامان دادن به آن‌ها خزانه الکسوات را ایجاد کند که خود دارای بخش‌های مختلف بود (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۹۲). تولیدات طرازخانه‌ها از جمله طرازخانه‌های تنبیس، دمیاط و اسکندریه به آنجا حمل و در این خزانه طبقه‌بندی و نگهداری می‌شد (همان، ج. ۲، ۲۹۸). در این خزانه برای کارکنان دولت براساس رتبه و مقام، پوشاک تابستانی و زمستانی ذخیره می‌شد (همان، ج. ۲، ۲۹۲). در مواردی نیز اندازه‌گیری و دوخت نیز در آنجا انجام می‌گرفت (ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۲۸). در بافت برخی پارچه‌ها از نخ طلا استفاده می‌شد و این دارالضرب بود که نخ طلا و نقدینگی لازم را تأمین و به دارالطراز ارسال می‌کرد. (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰). بافندگان در دوره فاطمی دستمزد بالایی دریافت و با رغبت کار می‌کردند. آنان نمد زین و جهاز‌آشوران را نیز از پارچه‌های نفیس برای دربار فاطمی تهیه می‌کردند (ناصرخسرو،

۱۳۶۲، ۴۸). در بافت پارچه‌ها از کتان، ابریشم، پنبه، ملحم و پشم استفاده می‌شد. طرازپردازان با ابزار و فضای کاری مخصوص در بخش جداگانه کار می‌کردند (Mackie, 2015, p. 91). آنان طراز را با تکنیک بافت، گلدوزی، نقاشی یا چاپ بر روی منسوجات ایجاد می‌کردند (Britton, 1938, p. 21). عرض نوار طراز از دو تا پنجاه و پنج سانتی‌متر متفاوت بود (Grohmann, 1913-1936, p. 785). برای کتیبه طراز از رشته‌های زر یا نخ‌های غیر زرین مخالف رنگ پارچه استفاده می‌شد (ابن خلدون، ۱۳۴۵، ۵۱۰).



تصویر ۳. قطعه طراز دوره حاکم فاطمی از کتان، ابریشم و نخ طلا با تکنیک تاپستری یا بافت. (URL3)

در فرآیند تولید منسوجات زربفت سرپرست بافندگان نخ‌های طلا را به تعداد مقرر برای انواع پارچه به ماهرترین طراز پرداز تحویل می‌داد. مقدار نخ طلا برای هر پارچه مشخص بود و باید مطابق آن در بافت پارچه به کار می‌رفت. نقش پردازان یا طرازباقان ملزم به رعایت این استانداردها بودند در پایان کار سرپرست بافندگان، محصول تولید شده را بررسی می‌کند تا اطمینان یابد که تقلبی صورت نگرفته است (مخزومی، ۱۹۸۶، ۳۲-۳۳). این بررسی اولیه در کارگاه با شمارش تعداد نخ طلای به کار رفته، مشاهده کیفیت بافت و تعیین عیار طلای موجود در هر وجب از پارچه و گاه در صورت نیاز با بریدن قسمتی از طراز سنجیده می‌شد. طرازپردازان نباید کمتر یا بیشتر از دستورالعمل مشخص شده نخ طلا برای هر نوع پارچه مصرف می‌کردند (همان). اگر طراز تولیدشده ارزشی برابر یا بیش از صورت‌حساب هزینه‌ها داشت، مهارت و امانتداری نساجان محسوب می‌گشت اما پاداشی برای آن‌ها به دنبال نداشت. چنانچه عیار و میزان طلای به کار رفته در پارچه کمتر از طلای ارسالی بود بافندگان و طرازپردازان بازخواست شده و ملزم می‌شدند نواقص و کسری را جبران کنند (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰-۳۳۱).



تصویر ۴. طراز طلایی دوره مستعلی، کتان، ابریشم و طلا. (URL4)

پارچه‌ها با حضور ناظر طرازخانه و ناظر خزانه الکسوه به دقت مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. پس از پایان بازرسی صاحب الطراز در جایگاه خود می‌نشست. والی نیز به عنوان شاهد در کنار او بر جریان امور نظارت می‌کرد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۴۰۰). حضور والی در طرازخانه برای نظارت بر کیفیت منسوجات و مراقبت بر ثبت نام خلیفه و نظارت بر کیفیت طرازها در دوره عباسی نیز مرسوم بود (صابی، ۲۰۱۰، ۱۱۶). با تأیید سفارش‌ها، منسوجات طراز در حضور والی بسته‌بندی می‌شد. هنگامی که نوبت به سایبان و دیگر اقلام خاص خلیفه می‌رسید همه در دارالطراز به پا می‌ایستادند. پس از آن نایب الطراز اداره امور را برعهده می‌گرفت تا صاحب الطراز برای تحویل سفارش‌ها با چهارپایی که از اصطبل خلیفه آماده شده بود به خدمت وی برسد و در قصر اقامت کند. اگر صاحب الطراز ده خانه در شهر داشت جز قصر در جای دیگری ساکن نمی‌شد. هنگام ورود به قصر با مراسم باشکوهی از او استقبال می‌شد. صاحب الطراز در حضور خلیفه جامه‌ها را یک به یک به فراش مخصوص می‌سپرد تا پس از عرضه و نمایش به کارگزار خزانه تحویل دهد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۴۰۰). در صورتیکه کیفیت منسوجات رضایت خلیفه را جلب می‌کرد بر مقام و منزلت صاحب الطراز افزوده می‌شد و در حضور خلیفه بر او در خزانه باطنه به صورت خصوصی خلعت می‌پوشانند که به هیچ کس دیگر به این شکل خلعت داده نمی‌شد (ابن طویر، ۲۰۱۰، ۱۰۳-۱۰۴). تولیدات طرازخانه‌ها، پس از انتقال به خزانه الکسوه مجدداً مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گرفت. قلقشندی به یک مقام اداری به نام ناظر خزانه خاص در دوره ممالیک که وارث تشکیلات فاطمی بودند اشاره می‌کند که در شناخت انواع مختلف طراز و پارچه‌های تشریفاتی مهارت داشت. او برای هر یک از مقامات دربار، لباس مناسب را تهیه و تدارک می‌دید و مراقب بود تا در تهیه لباس تشریفاتی مورد نیاز خزانه خاص مطابق درخواست مکتوب همراه این اقلام عمل شود تا از ریخت و پاش یا سوء استفاده به این نحو جلوگیری کند (قلقشندی، بی تا، ج. ۱۱، ۸۸، ۹۳-۹۴). خزانه الکسوات دو خزانه بیرونی و درونی یا باطنه داشت که مسئولیت اداره خزانه بیرونی با عالترین مقام‌های دربار بود. پارچه‌های زنانه و مردانه طرازخانه‌های تنیس، دمیاط و اسکندریه طی تشریفات خاص به این خزانه منتقل می‌شد. در این بخش صاحب المقص یا قیچی دار سرپرست خیاطان بود که با دستیارانش براساس سفارش‌ها لباس می‌دوختند و پس از دوخت لباس‌های خلیفه به خزانه باطنه منتقل می‌شد (ابن طویر، ۲۰۱۰، ۱۲۸-۱۲۹). سرپرستی خزانه باطنه با بانویی بود که به آن زین الخزان می‌گفتند. سی دستیار زن با او در اداره خزانه باطنه همکاری می‌کردند. برای معطر کردن لباس‌های خلیفه گل‌هایی از بوستان متعلق به خلیفه تهیه و در صندوق‌های لباس قرار می‌گرفت. (همان، ۱۲۹) مخارج دارالطراز دوره فاطمی برای مصارف خاص بالغ بر ده هزار دینار بود که در دیوان مجلس با سایر هزینه‌ها حساب آن نگهداری می‌شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۷۱).

انواع طرازخانه‌ها؛ عامه و خاصه

در شرق و غرب جهان اسلام کارگاه‌های بسیاری در تهیه منسوجات فعال بودند. صنعت نساجی در مالکیت و انحصار حکومت قرار داشت. در منابع تاریخی و جغرافیایی به برخی از مهمترین کارگاه‌ها اشاره شده است. اما به رغم اطلاعات موجود در قطعات طراز، خبری از اصطلاح طراز عامه و خاصه برای اشاره به نوع طرازخانه‌ها نیست بلکه اطلاعاتی در مورد مواد اولیه، نام و نوع منسوجات، اقشار مصرف‌کننده و هزینه‌های تولید وجود دارد. این کارگاه‌ها هزینه و مخارج بسیار بالایی داشتند. به گزارش صابی در دوره عباسی سالانه مبلغ دویست و پنجاه و دو هزار دینار به صنعتگران خزائن فرش، لباس و اسلحه به عنوان مستمری پرداخت می‌شد در حالیکه در کارگاه‌های بافندگی اهواز، شوشتر، جهرم و دارابگرد (دارابگرد)^۸ مبلغی بیش از هشتصد هزار دینار به عنوان بودجه سالانه و مبلغی نیز عنوان مخارج پیش‌بینی نشده غیر از جوایز و هدایا در نظر گرفته می‌شد (صابی، ۱۳۴۶، ۱۷). کارگاه‌های طراز موظف بودند که در مواقع خاص مانند جشن ازدواج رجال و امرا و جشن‌های دیگر، در زمان اندک تعداد زیادی از این منسوجات را تهیه کنند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۳۵، ۲۷۵). طرازخانه‌ها علاوه بر تولید منسوجات در کنار دارالضرب و بازار، جایگاهی برای مجلس مظالم بودند. (صابی، ۲۰۱۰، ۱۱۶). یکی از کارگاه‌های طراز عباسی طرازخانه بغداد بود که با نام طراز خاصه مدینه السلام بر کتیبه طرازها دیده می‌شود. به عنوان نمونه بر طرازی تاریخ دار مربوط به دوره مقتدر چنین آمده است: «...المقتدر بالله أمير المؤمنين أطل الله بقاه ماجری علی یدی حامد بن العباس بطراز الخاصه بمدینه السلم سنة عشر و ثلثمئه ... الحسين بن احمد» (Kouhnel, 1952, p.29).



تصویر ۵. قطعه طراز متعلق به دوره مقتدر ساخت بغداد با نام وزیر حامد بن عباس. (URL5)

در منابع به دو محله دارالقطن و دارالقر اشاره شده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۴۲۲). که به نظر می‌رسد این دو مکان با کارگاه‌های سلطنتی بغداد در ارتباط بودند (Serjent, 1972, p.25). اما از طرازخانه کوفه برخلاف بغداد تنها در منابع تاریخی یاد شده است (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷، ج. ۹، ۲۸۹). در سرزمین یمن نیز طرازخانه صنعا در دوره عباسیان فعال بود. نمونه تولیدات آن؛ پارچه راه‌راهی است که با تکنیک ایکات شناخته شده و در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود (Day, 1937, p.425). آنچه در گزارش سیاحان از شهرها و روستاهای ایران به چشم می‌خورد تعدد و تنوع طرازخانه‌ها در اطراف و اکناف ایران است که مهم‌ترین آن‌ها در خوزستان قرار داشت. شوشتر از جمله شهرهای خوزستان بود که ابریشم‌باخان ماهر بسیار داشت (مقدسی، بی تا، ۴۰۹). دیبای شوشتر مشهور بود و به همه نقاط دنیا صادر می‌گشت. در آنجا برای همه حاکمان عراق طراز تهیه می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۵۶). اصطخری (بی تا، ۹۲-۹۳) در مورد این شهر می‌نویسد: در شوشتر لباس‌های دیا و پوشش‌خانه کعبه تولید می‌کنند. در این شهر طرازی برای سلطان وجود دارد. از دیگر شهرهای خوزستان شوش بود که در کارگاه‌های آن جامه‌های خز آلود می‌یافتند. در شوش هم طرازخانه‌ای خاص سلطان وجود داشت. معتضد عباسی علیرغم وجود کارگاه‌های طراز در بغداد، به خزانه‌داران فرمان داده بود که پارچه‌های شوشتر را برای شخص خلیفه نگه دارند. (مسعودی، ۲۰۰۵، ج. ۴، ۱۸۵) این امر بیانگر مهارت بافندگان ایرانی و کیفیت تولیدات این طرازخانه است. بصنی از دیگر شهرهای مشهور خوزستان بود که بر پرده‌های ساخت این شهر «ساخت بصنی» نوشته می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۵۶). در جندی‌شاپور و لورگیز کارگاه‌های طراز وجود داشت (مقدسی، بی تا، ۴۰۸-۴۰۹). در بم از شهرهای کرمان پارچه‌های پنبه‌ای نفیس، طبلسان‌های ابریشمی ظریف و عمامه‌های معروفی که مورد پسند مردم خراسان، عراق و مصر بود تولید می‌شد. در این شهر کارگاه طراز خاص حاکم وجود داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۱۲). نویسنده مسالک و ممالک در مورد صنعت نساجی در جنوب ایران گزارش می‌دهد: از شینیز و جنابان (گناوه) و کازرون و توج جامه‌های کتان به دست می‌آید و در هر شهری غیر از کازرون برای سلطان کارگاه طرازی هست و جامه‌های بسیاری به همه جا می‌برند (اصطخری، بی تا، ۱۵۳). در جنابه^۴ از نواحی فارس طرازهایی کتانی بود که برای تجارت می‌بافتند و در همان‌جا نیز طرازخانه خاص سلطان بود که با نوع تجاری تفاوت داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۶۹). در کازرون پارچه‌های کتانی همانند مصر بافته می‌شد به همین دلیل این شهر به «دمیاط عجم» شهرت داشت (مقدسی، بی تا، ۴۳۳). توج از شهرهای فارس در نزدیکی کازرون، پارچه نازک، شل بافت و توری داشت که معمولاً دارای طراز طلائی بود (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۵۶). در دیگر شهرهای فارس نیز طراز خاص حاکم وجود داشت. در فسا طراز زربفت رنگی و طراز ساده بدون طلاکاری مانند طراز جهرم، جامه‌های نفیس منقوش و پرده‌های حریر و ابریشم نشان‌دار برای حاکم تهیه و جامه‌های پشمی و ابریشمی نفیس نیز به دیگر شهرها ارسال می‌شد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۹۹). در پسا (فسا) سوزن‌کرد (سوسنگرد) برای سلطان طرازخانه‌هایی بود که پارچه دیا تولید می‌کردند (اصطخری، ۱۳۶۸، ۱۵۳). عضدالدوله دیلمی در

راستای شکوفاسازی صنعت بافندگی، در نیم فرسنگی شیراز شهری به نام «کرد فناخسرو» بنا کرد و ریسندگان و بافندگان خز و دیبا را در آنجا اسکان داد (مقدسی، بی تا، ۴۳۰-۴۳۱). نساخان اصفهانی نیز پارچه‌های عتایی، وشی و دیگر اقلام ابریشمی و پنبه‌ای تولید کرده و به عراق، خراسان و خوزستان ارسال می‌کردند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۶۳). در سیستان طرازخانه‌ای در دوره ابوجعفر محمد بن احمد بن لیث صفاری وجود داشت که روزانه به اشخاصی که به دیدن او می‌آمدند لباس یا پارچه‌هایی از این طرازخانه اعطا می‌کرد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۳، ۴۴۸). در شرقی‌ترین نقاط حکومت عباسی گران‌بهاترین جامه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، تولیدات نیشابور و مرو بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۴۳۶، ۴۳۳). در نیشابور که بزرگ‌ترین شهر خراسان بود، جامه‌های ابریشمی و کرباس‌های ظریف تولید و به دیگر نقاط فرستاده می‌شد. در مرو نیز پنبه‌ای موسوم به پنبه مروی به دست می‌آمد. مرو در تولید ابریشم نیز فعال بود. تصور بر این بود که منشأ تولید ابریشم در طبرستان از مرو است (اصطخری، بی تا، ۲۶۳). تولید ابریشم در طبرستان به اندازه‌ای بود که به همه نواحی جهان اسلام صادر می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۸۱). علاوه بر طبرستان در دیلم و قزوین پوشاک از جنس پنبه و ابریشم و کتان و در گرگان، ابریشم مرغوب تولید می‌شد که به همه شهرها می‌بردند (ابن فقیه، ۱۳۴۹، ۸۷). ری به تولید لباس‌های طراز دار، پوشاک منیر^۱ طلیسان^۲ شهرت داشت (همان، ۸۶). در ماوراءالنهر هم به دلیل فراوانی پشم، ابریشم، کرباس (پارچه پنبه‌ای) مرغوب و پارچه کتانی، جامه‌های بسیاری تولید می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۴۶۴). در منطقه بخارا و شهرهای آن پارچه‌ها و لباس‌های پنبه‌ای از جمله لباس بخاری که در میان اعراب خواهان بسیاری داشت تولید می‌شد. همچنین در آنجا جامه پشمی و سجاده نیز تولید و به عراق صادر می‌گردید (همان، ۴۹۰). گزارشی از فعالیت کارگاه طراز خلیفه عباسی در بخارا به سال ۳۲۴ قمری و مهاجرت استادکاران آنجا به خراسان وجود دارد: «در بخارا کارگاهی بود ... که در آن بساط، شادروان^۳، بالش و سجاده و ... برای خلیفه می‌بافتند که برای ساخت یک شادروان خراج بخارا خرج شد. از بغداد مأموری ویژه آمد و هر چه خراج بخارا بود به جای آن از این جامه‌ها برد. آن‌چنان که این کارگاه تعطیل شد. بافندگان این صنعت متفرق شدند ... از شهرهای مختلف بازرگانان می‌آمدند ... از آن جامه‌ها به شام و مصر می‌بردند و در هیچ یک از شهرهای خراسان نظیر آن بافته نمی‌شد و عجیب آن است که بعضی از صنعتگران آنجا به خراسان رفتند و ابزارها و لوازم این شغل را در آنجا ساختند و از آن جامه‌ها بافتند اما به آن کیفیت نشد و هیچ پادشاه و صاحب‌منصبی نبود که از این جامه‌ها بر تن نداشته باشد و رنگ این جامه‌ها سرخ و سفید و سبز بود که امروز زندیجی آن معروف‌تر است و به همه شهرها می‌برند» (نرشخی، ۱۳۶۳، ۲۸-۲۹). در ویدار از شهرهای ماوراءالنهر پارچه‌های نخی ویداری می‌بافتند که از آن‌ها لباس‌های فاخر تولید می‌شد که امیر و وزیر تا نظامیان و مردم عادی در خراسان آن را می‌پوشیدند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۵۲۰). در غرب سرزمین‌های عباسی و در مصر از دوران پیش از اسلام قبطنیان دارای کارگاه‌های نساجی در دلتای نیل و در مصر علیا بودند. تولیدات این کارگاه‌ها در دوره عباسی به عناوین مختلف مانند سفارش دربار خلیفه، پیشکش حاکمان به وی و یا به‌عنوان مالیات و خراج سالیانه در بغداد به دست آنان می‌رسید. نویسنده صوره الارض در توصیف شهرها و طرازخانه‌های مصر علیا، از فیوم یاد می‌کند و به بهنسا و انواع محصولات کتانی و پشمی آنجا از جمله خیمه، چادر، بادبان و پرده‌هایی با تصاویر جانوران مختلف از حشره تا فیل اشاره می‌کند و در مورد آن‌ها می‌نویسد: طول هر یک سه ذرع^۴ و یک جفت از این پرده‌ها سیصد دینار قیمت داشت (همان، ج. ۱، ۱۵۹). دبیق قریه‌ای از دمیاط، پارچه‌ای تولید می‌کرد که به دبیقی مشهور بود که با طلا بافته می‌شد. این پارچه مورد پسند خلفا بود و یکصد دینار قیمت داشت (ابن ایاس، ۱۴۰۲-۱۹۹۲، ج. ۱، ۲۴). در آنجا پارچه‌های رنگی و عمامه‌های حریر طلایی به قیمت پانصد هزار دینار بافته می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۴۱۷). این پارچه‌ها که برای عمامه به کار می‌رفت در عراق نیز تولید و با تقلب به نام پارچه مصری به فروش می‌رسید (مرزوقی، ۲۰۱۸، ۳۸). در فسطاط دوره عباسی در نزدیکی قاهره کارگاه طراز عامه فعال بود که در کتیبه‌ها از آن به عنوان طراز مصر «طراز العامه بمصر» یاد شده است (Grohmann, 1913-1936, p.786). قطعه طرازهایی مربوط به مصر یا همان فسطاط باقی مانده است که حاکی از وجود طراز خاصه در این منطقه است. (Kouhnel, 1952, p.110-112). علاوه بر دبیق از دیگر شهرهای مصر سفلی که دارای کارگاه‌های نساجی بودند می‌توان به اسکندریه، شطا، بوصیر و تنیس اشاره کرد که تنیس دارالطرازی متعلق به خلیفه داشت (ابن عبد ربّه، ۱۹۸۷، ج. ۷، ۲۸۲). در اعطاء الحنفاء به تنیس و کارکرد دوگانه تجاری - درباری طراز آنجا در قالب شعر اشاره شده است (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۳، ۳۳۴). ناصر خسرو (۱۳۶۲، ۴۷-

۴۸) در دوره فاطمی از این شهر گزارش می‌کند که ساکنان تنیس برای دربار پارچه‌های قصب‌زنگی و بوقلمون^۲ تولید و دستمزد خود را به صورت کامل دریافت می‌کردند. تنیس به دلیل تولید این منسوجات اهمیت فراوانی برای فاطمیان داشت پارچه بوقلمون تنیس به سرزمین‌های دیگر صادر می‌شد و پارچه قصب تولید شده در کارگاه سلطان به هیچ‌کس فروخته نمی‌شد. در این شهر لباسی مخصوص خلیفه به نام بدنه تولید می‌شد که در آن مقدار کمی کتان و باقی آن از طلا بود و نیازی به برش و دوخت نداشت (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۲۸). تنیس، اسکندریه و دمیاط علاوه بر تولید پارچه‌های ظریف کتان به تولید انواع پارچه‌های ابریشمی در دوره فاطمی مشغول بوده و تولیدات آن‌ها به خزانه الکسوات فاطمی وارد می‌شد (همان، ج. ۲، ۲۹۸). درآمد طرازخانه تنیس و دمیاط در دوره مقریزی روزانه بالغ بر دویست هزار دینار بود (همان، ج. ۳، ۱۱). از جمله نقاط مصر که در منابع تاریخی و جغرافیایی نامی از آن‌ها وجود ندارد اما بر روی طرازهای مکشوفه و قبل از آن بر روی پاپیروس‌ها (اوراق البردی) نام آن‌ها دیده می‌شود چهار شهر یا روستا به نام‌های بنشا، أنصنا، آشمون^۳ و نیز دلاص^۴ می‌باشد که منسوجاتی به نام هر یک وجود دارد. تعداد زیادی طراز به نام مصر وجود دارد که سوال برانگیز است و به روشنی مشخص نیست که به سرزمین مصر اشاره دارد یا شهر مصر که در دوره طولونی از اتصال فسطاط، قطائع و عسکر تشکیل شده بود و به مصر یا فسطاط شهرت داشت (مرزوق، ۲۰۱۸، ۴۳-۴۴). در مصر علیا بیشتر طراز پشمی و در مصر سفلی طراز کتان تولید می‌شد (Mackie, 2015, p.88). در دو شهر سمند و سندفه واقع در خلیج دمیاط و تنیس نیز طراز خاصه و طراز عامه وجود داشت که تولیدات آن‌ها به دمیاط منتقل می‌شد (ادریسی، ۱۹۸۹، ج. ۱، ۳۴۰). کارگاه‌های مشهور شطا و تونه به تولید پوشش کعبه مشغول بودند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۳۶، ۴۱۷). در مورد طرازخانه «بنشا» اطلاعات ما محدود به کتیبه طرازی بر روی پارچه حریر سیاه‌رنگ است که در آن آمده است: «هذا مما أمر بعمله فی طراز الخاصه بنشا»، احتمالاً این طراز، مرکزی دولتی برای تولید پارچه‌های حریر مازاد بر نیاز دربار خلیفه بوده است (Grohmann, 1913-1936, p.789). شهر آشمون نیز در منطقه صعيد مصر به تولید پارچه مشغول بود. (اصطخری، بی تا، ۵۳) ابن‌حوقل (۱۹۳۸، ج. ۱، ۱۵۸) به تولید پارچه‌های کتان در آنجا اشاره کرده است. مردم شهر قیس که در همسایگی بهنسا قرار داشت به تولید جامه‌هایی از پشم و کرک مشغول بودند و در آنجا طرازخانه‌ای وجود داشت که مانند بهنسا در تولید پرده‌ها و خیمه‌های بزرگ حاشیه‌دوزی شده مشهور بودند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۷۷-۳۷۸). نمونه طرازهایی از طراز عامه بوره از نواحی مصر علیا مربوط به سال ۴۱۱ ه. ق باقی‌مانده است که از فعال بودن کارگاه آنجا در دوره فاطمیان حکایت دارد (Kouhnel, 1952, p.67).

نکته مهم و سوال برانگیز در زمینه کارکرد طرازخانه‌ها، بیشتر به اصطلاحات نوشته شده بر قطعات طرازهای باقی مربوط می‌شود. در اغلب این قطعات، از عناوین «طراز خاصه» و «طراز عامه» استفاده شده و در موارد معدودی نیز واژه «طراز» برای مشخص ساختن نوع طرازخانه به کار رفته است. این موضوع در نگاه نخست، این تصور را در ذهن محققان ایجاد می‌کند که طراز خاصه به دربار و حلقه نزدیک خلیفه اشاره دارد، در حالی که طراز عامه به مقام‌های پایین تر دربار مرتبط است (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۱). برخی از پژوهشگران بر این باورند که مقصود از عامه، عموم مردم است (Mackie, 2015, p.86). این دسته بندی البته به این فرض منطقی می‌انجامد که منسوجات تهیه شده در طراز عامه کیفیت پایین‌تری نسبت به طرازهای تهیه شده برای دربار داشته باشد. اما با کشف قطعاتی از طرازهای تولید شده توسط طرازعامه هم سطح با تولیدات طراز خاصه با کتیبه‌های یکسان و با نام خلیفه، محققان را بر آن داشت در این نوع از تقسیم بندی بازنگری کنند. برای نمونه در کتیبه یکی از طرازهای موجود در دانشگاه جرج واشنگتن واژه عامه و خاصه برای مشخص کردن نوع کارگاه به این صورت آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم ... [بر که من الله لعبدالله ابی القسم المستکفی بالله] أمير المومنین ایدة الله [ما امر الوزير مح] مد بن علی بعمله فی طراز الخاصه بدمیاط سنه...» (Kouhnel, 1952, p.46) و در طراز مربوط به دوره آمر (حک: ۴۹۵-۵۲۴) نیز به طراز عامه این گونه اشاره شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين ... یمن للخلیفه جعفر الامام المقتدر بالله ... مما أمر الوزير علی بن عیسی مولى أمير المومنین فی طراز العامه بمصر سنه احد ثلثمائه» (Ibid: p.24). در ابتدا تصور بر این بود که عنوان طراز خاصه منحصر به سرزمین مصر در دوره فاطمیان است (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۱-۳۲). اما با پیدا شدن قطعات جدید طراز عامه و خاصه منسوب به دیگر سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران و عراق و یمن، مشخص شد که تقسیم‌بندی طرازخانه‌ها به عامه و خاص منحصر به مصر و دوره فاطمی نیست. برای مثال در کتیبه طرازی از ایران که در مجموعه دانشگاه جرج واشنگتن

نگهداری می‌شود آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم يمن للخليفة ابي محمد المكتفي بالله أميرالمومنين ما أمر بعمله فى طراز الخاصه بمرو سنه..» (Kouhnel, 1952, p.19) و در کتیبه دیگری به طراز خاصه مدینه السلام یا بغداد اشاره شده است (Ibid: p.29).

عبدالعزیز مرزوق (1955, p.48) با توجه به اطلاعات مختصر و محدود در سه گزارش تاریخی و جغرافیایی که در آن به وضعیت نساجی مصر اشاره شده، بر این باور است که طراز عامه، کارگاه عمومی بود که منسوجاتی را برای بازارهای محلی و خارجی تولید می‌کرد. اولین گزارش از سر اسقف دیونیسیوس است که در حدود ۸۱۵ م. در مصر بوده و از تنیس دیدن کرده است و مردم آنجا به وی گفته‌اند: «تجارت ما منحصر به تولید کتان است که زنان ما می‌ریسند و ما می‌بافیم نیم دینار در روز از واسطه می‌گیریم و مجبوریم پنج دینار مالیات سرانه بپردازیم». گزارش دوم نشان می‌دهد که فروش پارچه‌های تولید شده توسط ساکنان قبطی شطا، تنها از طریق کارگزاران دولتی انجام می‌گرفت. پارچه‌های فروخته‌شده توسط یک مقام دولتی در دفتری ثبت می‌شد. پس از آماده شدن پارچه آن‌ها را تا می‌زدند و درون سبدهایی بسته‌بندی می‌کردند. بر هر یک از این مراحل یک مأمور دولتی نظارت می‌کرد که بابت خدماتش به او حقوق پرداخت می‌شد. در ورودی بندر و در هر بارانداز مالیات می‌گرفتند سپس بر سبدها مهر می‌زدند و در هنگام خروج کشتی از بندر، آن را بازرسی می‌کردند. در هر یک از این مراحل، مأموران دولت نشان خود را روی جعبه‌ها می‌گذاشتند (مقدسی، بی تا، ۱۳). متن سوم گزارشی از ابن تغری بردی بدین شرح است: سلطان در سال ۸۳۷ ه.ق دستور داد که بافندگان اسکندریه را سرشماری کنند. بعد از انجام این کار، تعداد دستگاه‌های بافندگی هشتصد عدد اعلام شد. درحالی‌که این تعداد در سال ۷۹۰ ق. چهارده هزار دستگاه بوده است (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج. ۱۵، ۳۸). ظاهراً افزایش مالیات موجب محدود شدن صنعت بافندگی شده بود. این امر نشان دهنده فعالیت بخش خصوصی است که با افزایش مالیات دست از کار کشیده‌اند. این سه گزارش علی‌رغم اینکه توصیفی از وضعیت نساجی در زمان‌های متفاوت و شهرهای مختلف مصر ارائه می‌دهند، اما تصویری از طرازهای عامه در نظر خواننده ایجاد می‌کنند که در آن بافندگان زن و مرد در خانه‌ها بر اساس مواد اولیه‌ای که واسطه‌های دولتی برای آن‌ها تأمین می‌کردند، محصول نهایی را تهیه و البته پس از کسر مالیات به واسطه‌ها یا مأموران حکومتی می‌فروختند. در واقع خزانه دولت هم از مالیات بافندگان و هم از مالیات بر صادرات منسوجات به سرزمین‌های دیگر، درآمد سرشاری کسب می‌کرد و این مهم مرهون استعداد بافندگی مصریان بود. البته وجود طراز عامه با توجه به گزارش ابن حوقل از ایران محدود به مصر نبود و این نوع طرازخانه‌ها در ایران نیز فعال بودند. بدین ترتیب برخی از پژوهشگران صنعت نساجی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: یک بخش متعلق به خلیفه بود که نیازهای دربار را تأمین می‌کرد و بخش دیگر زیر نظر دولت بود که هم نیاز دربار و هم نیاز مشتریان خصوصی را پاسخ می‌گفت و درآمد عظیمی را برای سرزمین مصر به همراه داشت (Grohmann, 1913-1936, pp.788-789). مرزوق (۲۰۱۸، ۳۱-۳۴) در این خصوص برخلاف نظر پیشین خود در مورد طراز عامه، ظاهراً با پیدا شدن قطعات طراز با عنوان طراز بدون پسوند، طراز عامه را مسئول تهیه پوشاک برای رده‌های پایین دربار، طراز بدون پسوند خاصه و عامه را مسئول تولید پوشاک برای بازار داخلی و طرازهای بدون عنوان طراز با ذکر نام شهر را مسئول صادرات منسوجات به دیگر سرزمین‌ها می‌داند. بنابراین مرزوق و گرومن معتقدند که طراز عامه و خاصه دو بخش از صنعت نساجی تحت کنترل و نظارت انحصاری دستگاه خلیفه و دیوانسالاری وی بود (Sokoly, 1997b, pp.118-119).

واژه خاصه بر روی قطعات طرازهای باقیمانده، این فرض را به ذهن متبادر می‌کند که مصنوعات تولیدشده در این طرازخانه‌ها از نظر کیفیت مواد اولیه مانند نوع الیاف و رنگ مورد استفاده، کیفیت بافت و... برتر از تولیدات طراز عامه باشد؛ به عبارت دیگر این پرسش مطرح می‌شود که آیا طرازهای خاصه نفیس‌تر از طرازهای عامه هستند؟ یکی از محققان برای یافتن پاسخ این پرسش با هدف مقایسه کیفی طرازهای تولید شده در کارگاه‌های عامه و خاصه، نمونه‌هایی از طراز تاریخ‌دار خاصه و عامه موزه رویال آنتاریو انتخاب و با تهیه عکس‌های میکروسکوپی، آن‌ها را از نظر تعداد نخ مورد مطالعه و مقایسه قرار داد اما تفاوت معناداری بین مصنوعات طراز عامه و خاصه نمی‌یابد. وی در ادامه دو طراز نفیس که یک نمونه مربوط به دوره ظاهر فاطمی تولید شده در کارگاه عامه دمیاط و طرازی دیگر بدون تاریخ با کتیبه تکرار کلمه الله را انتخاب و آن‌ها را از نظر ساخت، نحوه تابیدن نخ، تعداد نخ در هر سانتی‌متر، ضخامت نخ تار و پود پارچه زمینه و علاوه بر این‌ها کیفیت کتیبه به کار رفته از نظر اندازه،

ظرافت و اجرا بررسی و مقایسه می‌کند. نتایج نشان می‌دهد هر دو طراز عامه و خاصه احتمالاً به مواد اولیه، ابزارهای مشابه و آموزش‌های یکسان دسترسی داشتند (Ibid, 1997, pp.119-120). وی در نهایت با رجوع به تاریخ سفالگری ایزنیک^۸ به این نتیجه می‌رسد که طرازخانه‌های عامه با اینکه تحت نظر دستگاه خلافت بودند، آزادی عمل بیشتری نسبت به طرازخانه‌های خاصه داشتند. آن‌ها می‌توانستند در فواصلی که سفارش‌های دربار کاهش می‌یافت، برای بخش تجاری یا بازار آزاد پارچه تولید کنند (Ibid, p.120).

بنابراین تقسیم‌بندی سنتی طراز عامه و خاصه لزوماً به این معنا نیست که طرازخانه عامه صرفاً مسئول تهیه طراز و پوشاک برای سطوح پایین سیاسی و یا برای بازار و تجارت بوده است. تهیه طراز برای کارگزاران سیاسی در طراز عامه با همان کیفیت و امکانات طراز خاصه در مواقع نیاز دربار، بیانگر این نکته است که هر دو نهاد تحت نظارت دربار بودند و بنا به خواست و اراده حکومت عمل می‌کردند؛ بنابراین می‌توان گفت تقسیم کار در طرازخانه‌ها از انعطاف‌پذیری برخوردار بود و این کارگاه‌ها می‌توانستند مطابق با شرایط به تولید برای دربار و یا بازار بپردازند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد دارالطراز به عنوان یک نهاد حکومتی، به دلیل ثبت نام خلیفه و جانشینانش بر منسوجات تشکیلاتی از اهمیت فراوانی برخوردار بود. تغییرات سیاسی در بالاترین سطوح در طرازها منعکس می‌شد. اداره این نهاد مانند دارالضرب در اختیار بالاترین مقام‌های حکومتی قرار داشت. با وجود اینکه سلاطین و حاکمان مناطق نیز طرازخانه‌های ویژه خود را داشتند، اما آنان نیز موظف به ثبت نام خلیفه بر طرازها بودند. دارالطراز از نظر اداری توسط مقامی با عنوان «ناظرالطراز» و دستیارانش اداره می‌شد. در این کارگاه‌ها غیرمسلمان‌ها نیز فعالیت داشتند. دارالطراز در تعامل سازمانی با دارالضرب، دارالکسوه و دیوان مجلس، تحت نظارت دقیق و چند لایه حکومت فعالیت می‌کرد. برخلاف برداشت اولیه در مورد تقسیم بندی طراز عامه و خاصه که قائل به برتری طراز خاصه در تولید منسوجات با کیفیت برای خلفا و حلقه نزدیکان وی بودند، یافته‌ها نشان داد که طراز عامه نیز قادر به تولید منسوجات با کیفیت برابر با طراز خاصه بودند و در مواقع نیاز به تأمین نیاز دربار مبادرت می‌کردند. در نهایت بررسی بیشتر شیوه مدیریت طرازخانه‌ها و ارتباط آنها با نهادهای دیگر حکومت، ساختار پیچیده و منظمی را آشکار کرد که هم کیفیت تولیدات و هم رعایت دستورالعمل نگارشی بر منسوجات را تضمین می‌نمود. دارالطرازها نقش مهمی در توسعه صنعت نساجی و هنرهای تزئینی در تمدن اسلامی ایفا کردند. با توجه به اهمیت این هنر-صنعت در گذشته، با احیای روش‌های تولید آن می‌توان به حفظ و ترویج این میراث ارزشمند کمک کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاعات مربوط به این قسمت با مراجعه به کاتالوگ طرازهای دانشگاه واشنگتن که توسط کونل و بلینگر کارشناسی و تحلیل فنی شده است، استخراج و مقایسه شده است.

۲. منطقه ای در مغرب رود نیل که پس از جیزه قرار گرفته بود (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۴، ۴۲۲).

۳. شهری بزرگ در میان دمشق و حلب (همان، ج. ۲، ۳۰۲).

۴. نام شهری بزرگ و آباد در کنار رود عاصی که از شهرهای شمال سوریه محسوب می‌شود و سابقه آن به دوره جاهلی می‌رسد (همان، ۳۰۰).

۵. قلعه‌ایست نزدیک حمه (همان، ج. ۳، ۳۸۳).

6. <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/10938>

۷. پالان شتر (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۲، ذیل چهار).

۸. یکی از مناطق ایالت فارس در قدیم (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل دارابگرد).

۹. قطن به معنی پنبه است (همان، ذیل قطن).
۱۰. قز به معنی ابریشم خام است (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل قز).
۱۱. پارچه ای است که نقوش و طرح ها قبل از بافت از طریق رنگرزی الیاف مشخص می شوند و در بافت طرح های موجی و نامنظم و سایه دار ایجاد می شود (وردن، ۱۳۹۷، ۱۹۵).
۱۲. جامه ای که از ابریشم بافته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل خز).
۱۳. منطقه ای بین خوزستان و اصفهان که جز خوزستان محسوب می شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۵، ۲۵).
۱۴. شهری در سواحل فارس (همان، ج. ۲، ۱۴۵).
۱۵. نام شهری است در فارس و اصل آن پسا و فسا مغرب آن (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل فسا).
۱۶. به معنی پنبه مجازاً به معنی پارچه سفیدی که از پنبه ساخته می شود (همان، ج. ۵، ذیل کرباس).
۱۷. نوعی پارچه دو پودی دورو (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل منیر).
۱۸. مغرب تالسان، نوعی از ردا یا فوطه که عربان و خطیبان بر دوش اندازند (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل طیلسان).
۱۹. سایبان، سردر عمارت (همان، ذیل شادروان).
۲۰. مقیاس طول معادل ۶ گره یا ۱/۴ صدم متر (معین، ۱۳۷۹، ج. ۲، ذیل ذرع).
۲۱. نوعی پارچه ابریشمی که از کتان و ابریشم بافتند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل قصب).
۲۲. دیبای رومی که رنگ آن متغیر نماید (معین، ۱۳۷۹، ج. ۱، ذیل بوقلمون).
۲۳. شهری کهن از بخش های صعید مصر در شرق نیل (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۱، ۲۶۵).
۲۴. شهری قدیمی در صعید مصر، غرب نیل، مردم مصر به آن اشمونین می گویند (همان، ۲۰۰).
۲۵. نام منطقه ای در صعید مصر در غرب نیل (همان، ج. ۲، ۴۵۹).
۲۶. یکی از شهرهای مصر که در ۱۳۳ ق توسط عسکر (سیاه) صالح بن علی بن عبد الله بن عباس هاشمی فتح شد (همان، ج. ۴، ۱۲۳).
27. Royal- Ontario -Museum
۲۸. از شهرهای فعال عثمانی در زمینه سفالگری که دوره شکوفایی آن از اواخر قرن پانزدهم تا قرن هجدهم به درازا کشید (دوری، ۱۳۶۸، ۱۶۴-۱۶۵).

فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ (جلد ۷). دار صادر.
- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۴۰۲-۱۹۹۲). بدائع الزهور فی وقائع الدهور (جلد ۱). تحقیق محمد مصطفی. الهمیئه المصریه العامه للكتاب.
- ابن تغری بردی، جمال الدین (۱۹۷۲). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره (جلد ۳ و ۷). تحقیق جمال الدین شیال. وزاره الثقافیه و الإرشاد القومي المؤسسه المصریة العامه.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). صورة الأرض (جلد ۱ و ۲). دار صادر.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۴۵). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنادی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان (جلد ۵). ناشر الشریف الرضی.
- ابن زبیر، احمد بن رشید (۱۹۵۹). الذخائر و التحف. محقق محمد حمید الله. دائر المطبوعات و النشر.

ابن طویر، عبد السلام بن حسن (۱۴۳۰). نزهة المقلتين فی اخبار الدولتين. محقق أيمن فؤاد سيد. المعهد الألماني للابحاث الشرقيه.

ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۹۸۷). العقد الفريد (جلد ۷). تحقيق محمد قميحه. دار الكتب العلميه.

ابن فقيه (۱۳۴۹)، ابوبكر احمد بن محمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه ح. مسعود، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹ ش.

ابن ممتی، اسعد بن مهذب (۱۹۹۱). قوانين و الدواوين. عزيز سوريال عطيه. مكتبه مدبونی.

ابن ميسر، محمد بن علي بن يوسف (بی تا). المنتقى من اخبار مصر. تحقيق ايمن فواد سيد. بمطبعة المعهد العلمی الفرنسي الخاص بالعاديّات الشرقيه.

ادريسي، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۹۸۹). نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق (جلد ۱). عالم الكتب.

اصطخری، ابواسحاق ابراهيم بن محمد (بی تا). مسالك و ممالك. دار صادر.

اصفهانى، ابوالفرج (۱۹۹۴). الاغانى (جلد ۶ و ۱۰). دار إحياء التراث العربی.

پادشاه، محمد (۱۳۳۶). فرهنگ آندراج (جلد ۲ و ۴). زیر نظر محمد دبیر سیاقی. کتابخانه خیام.

جوذری، ابو علی منصور (بی تا). سيره الأستاذ جَوْدَر. تحقيق محمد كامل حسين و محمد عبد الهادی شعيره. دارالفکر العربی.

جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۴۰۸). الوزراء و الكتاب. بیروت: دار الفكر الحديث.

خطیب بغدادی (۱۹۹۷)، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدينة السلام (جلد ۹)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمیة، بیروت - لبنان.

دوری، کارل. جی (۱۳۶۸). هنر اسلامی. ترجمه رضا بصیری. تهران: انتشارات فرهنگسرا.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. زیر نظر محمد معین. انتشارات دانشگاه تهران.

دیماند، م.س (۱۳۳۶). راهنمای صنایع اسلامی. ترجمه عبدالله فریار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

صابی، ابواسحاق ابراهيم بن هلال بن زهرون (۲۰۱۰). المختار من رسائل ابی اسحاق ابراهيم بن هلال بن زهرون الصابی. مصحح شکیب ارسلان. الدارالتقدمیه.

صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۴۶). رسوم دارالخلافة. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. انتشارات بنياد فرهنگ ايران.

طالب پور، فريده (۱۳۹۷)، پارچه و پارچه بافی در تمدن اسلامی. انتشارات سمت.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا). تاريخ الأمم و الملوك (جلد ۹). تحقيق محمد أبوالفضل ابراهيم. بی نا

قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (بی تا). صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء (جلد ۱۱). دار الكتب العلميه.

ماهر محمد، سعاد (۱۹۹۷). النسيج الاسلامی. جامعه القاهرة.

- مخزومی، أبی الحسن علی بن عثمان (۱۹۸۶). المنتقى من كتاب المنهاج فى علم خراج مصر. تحقیق كلود كاهن. بی نا
- مرزوق، محمد عبدالعزیز (۱۹۴۷). «طراز الاسكندريه». نشریه المؤتمر الآثارى فى البلاد العربیه.
- مرزوق، محمد عبدالعزیز (۲۰۱۸). الزخرفه المنسوجه فى الاقمشه الفاطمیه. دارالكتب الوثائق القومیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۰۰۵). مروج الذهب و معادن الجواهر. المكتبه العصریه.
- معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسى (جلد ۱ و ۲). موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مقدسى، محمد بن احمد (بی تا). أحسن التقاسیم فى معرفه الأقالیم. دار صادر.
- مقریزی، تقی الدین ابو العباس احمد بن علی (۱۴۱۸). المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروفة بالخطط المقریزیه (جلد ۱، ۲، ۳). دار الكتب العلمیه.
- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶). انفاذ الحنفی باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء (جلد ۱، ۲، ۳). تحقیق جمال الدین شیال. المجلس الاعلى للشتون الاسلامیه لجنه احیاء التراث الاسلامی.
- ناصر خسرو، سفر نامه (۱۳۶۲). به کوشش نادر وزین پور. چاپخانه سپهر.
- نرخسرخ، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تصحیح مدرس رضوی. توس.
- وردن، جنیفر؛ بیکر، پاتریشیا (۱۳۹۷). پارچه های ایرانی. ترجمه زهره روح فر. انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان (جلد ۱-۵). دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی (جلد ۲). دار صادر.

Britton, N. P. (1938). *A Study of Some Early Islamic Textiles in Musseum of Fine Arts.* Museum of Fine Arts.

Day, F. E. (1937). Dated Tiraz in The Collection of The University of Michigan. *Ars Islamica*, 4, 420-447. <https://www.jstor.org/stable/25167049>

Goitein, S. D. (1954). Petitions to Fatimid Caliphs from the Cairo Genizah. *the Jewich Quarterly Review*, 45(1), 30-38. <https://doi.org/10.2307/1453144>

Grohmann, A. (1913-1936). Tiraz. *The Encyclopaedie of Islam*, (Vol. 8, pp. 785-793). E. J. Brill. https://doi.org/10.1163/2214-871X_ei_SIM_5784

Kouhnel, E. (1952). *The Textile Museum Catalogue of Dated Fabrics: Umayyad, Abbasid, Fatimid.* National Publishing Company.

Mackie, L. W. (2015). *Luxury Textiles From Islamic Lands, 7th-21st Century*. The Eleventh Museum of Art. Distributed by Yale Univrsity Press.

Marzuk, M. A. A. (1955). Four Dated TIRAZ Fabrics of The Fatmid Khalif Az-Zahir. *Kunst Des Orients*, 2, 45-51. <https://www.jstor.org/stable/20752298>

Serjent, R. B. (1972). *Islamic Txtiles:Material for a History up to The Mongol Conquest*. Librairie Du Liban.

Sokoly, J. A. (1997a). "Between life and death: Dress and identity in funerary practices in Egypt". In R. Barnes, I. A. Bierman, S. S. Blair, J. M. Bloom, J. C. Bürgel, G. Cornu, D. de Jonghe, S. Desrosiers, K. Otavsky, R. Schorta, Y. K. Stillman, & L. von Wilckens (Eds.), "Islamische Textilkunst des Mittelalters: Aktuelle Probleme" (pp. 115–120). Abegg-Stiftung. <https://www.academia.edu/1997561>

Sokoly, J. A. (1997b). "Towards a model of early Islamic textile institutions in Egypt". In R. Barnes, I. A. Bierman, S. S. Blair, J. M. Bloom, J. C. Bürgel, G. Cornu, D. de Jonghe, S. Desrosiers, K. Otavsky, R. Schorta, Y. K. Stillman, & L. von Wilckens (Eds.), "Islamische Textilkunst des Mittelalters: Aktuelle Probleme" (pp. 123–129). Abegg-Stiftung. <https://www.academia.edu/4803031>

Stillman, Y. K. & Sanders, P. (2000). Tiraz. *Encyclopaedia of Islam*, (Vol. 10, pp. 534-538). E. J. Brill. https://doi.org/10.1163/9789004206106_eifo_com_1228

Stillman, Y. K., & Stillman, N. A. (2003). *Arab Dress: A short History From The Dawn of Islam to Modern Times*(2nd ed.).Brill.

Wiet, G. (1953). Review of The Textile Museam,Catogue of Dated Tiraz Fabrics, By E,Kuhnel. *Syria*, 30(3/4), 342-344. <https://www.jstor.org/stable/4196734> .

URL1: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448298>

URL2: <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/16493>

URL3: <https://www.clevelandart.org/art/collection/search?search=1950.549>

URL4: <https://www.clevelandart.org/art/1965.313>

URL5: <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/5055>